

بررسی انواع دوستی و معیارهای آن از دیدگاه نهج البلاغه

□ غلام حسین گنابی *

چکیده

در این مقاله، انواع دوستی و ملاک و معیار آن از دیدگاه نهج البلاغه مورد تحقیق و بررسی قرار گرفته است. واژه دوستی، حب، ود و مصادر آن از نظر لغوی و اصطلاحی آورده شده، سپس اهمیت دوستی از منظر دین، و اهمیت دوستی در زندگی فردی و اجتماعی تبیین شده است.

انواع دوستی، ملاک و معیار آن از منظر نهج البلاغه از قبیل دوستی با خدا، و اهل بیت علیهم السلام، دوستی با مؤمنان از جمله انواع دوستی های ماندگار و شایسته، و هم نشینی با احمق و جاهل، فاسدان و بدکاران، از جمله دوستی ها و رفاقت های ناشایست و ناپایدار، مورد بحث قرار گرفته و بعداً ملاک و معیارهای دوستی مورد بررسی قرار گرفته است.

با امید به این که روزی برسد با انتخاب دوستان شایسته و بهره گیری از سخنان بزرگانی هم چون امام علی علیه السلام بتوانیم جامعه ای نمونه و دور از انحراف و خرافات داشته باشیم.
واژگان کلیدی: دوستی، حب، ود، نهج البلاغه.

مقدمه

درست است که نیک‌بختی و بدبختی هر کس، به کیفیت تربیت او بستگی دارد، اما وجود دوست یا دوستانی در کنار فرد، چندان بی‌تاثیر نیست. امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ: التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ نِصْفُ الْعَقْلِ». {کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۶۴۳}. یعنی دوستی با مردم نیمی از عقل است.

کسانی که در دنیا، دوست خوبی برای خود انتخاب نکرده‌اند، روز خسران، با کمال تأسف این طور خواهند گفت: ای کاش با رسول خدا صلی الله علیه و آله راه دوستی و طاعت پیش می‌گرفتم و ای کاش، فلانی را به دوستی خود نمی‌گرفتم. چنان که خدای متعال می‌فرماید: «يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا؛ لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا». {سوره فرقان، آیه ۲۸-۲۹}. ای وای بر من، کاش فلان (شخص گمراه) را دوست خود انتخاب نکرده بودم! او مرا از یادآوری (حق) گمراه ساخت بعد از آنکه (یاد حق) به سراغ من آمده بود! و شیطان همیشه خوارکننده انسان بوده است!

مسئله دوستی و ارتباط با هم‌نوع از جمله اموری است که در زندگی دنیوی بشر مورد توجه عام و خاص قرار گرفته‌است به طوری که می‌توان ادعا کرد که انسان بدون دوست و دوستی از ادامه حیات عاجز و یا به سختی گذران عمر خواهد کرد، از سوی دیگر نقش دوستی‌ها در سعادت دنیوی و اخروی بشر قابل انکار نیست، تا جایی که می‌توان گفت در سایه دوستی‌ها و محبت‌ها است که انسان طی طریق نموده و به سعادت ابدی یا خدایی نکرده به شقاوت می‌رسد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «همنشین بی‌خرد و احمق مباش که کار زشت تو را زیبا جلوه می‌دهد و دوست دارد تو همانند او باشی». {نهج البلاغه، حکمت ۲۸۳}.

با توجه به مطالبی که بیان شد، اهمیت موضوع تا حدودی مشخص گردید، بر خود لازم دیدم که راجع به دوستی و اهمیت و انواع و اقسام آن، از منظر نهج البلاغه که یکی از منابع دینی مهم است، بررسی کنم و در اختیار اقشار مختلف جامعه، به خصوص نسل جوان و نوجوان قرار گیرد. تا به این طریق جامعه از افتادن در این تنگنا ایمن شود، و سالم و صالح پرورش یابد.

راجع به دوستی و دوست کتابهای متعددی نوشته شده است «رابطه دوست و دوستی، نویسنده احمد مطهری» و «دوستی در قرآن و حدیث، نویسنده: آقای محمد ری شهری» و «دوستی و دوستان، نویسنده آقای سیدهادی مدرسی» هر چند کتب مذکور قابل استفاده اند، ولی از منظر نهج البلاغه نیست و این تحقیق در صدد این است که دوستی و انواع آن را از دیدگاه نهج البلاغه که یکی از منابع دینی است مورد بررسی قرار بدهد، و روش تحقیق در این مقاله، تحلیلی و توصیفی است و جمع آوری مطالب پراکنده با یک روش خاص و توضیح و تبیین آنها در فضای کتابخانه و مطالعات کتابخانه‌ای صورت گرفته است.

مفهوم شناسی

۱. مفهوم دوستی

الف) مفهوم دوستی در لغت

دوستی از نظر لغت معنای گوناگونی دارد. دوستی یعنی یاری، رفاقت، عشق، محبت. {معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، ج ۲، ص ۱۱۰۸}. دوستی که حاصل مصدر هم هست به معنای حالت آشنایی توأم با محبت و اعتماد، رابطه دو دوست با یکدیگر، دوست بودن، علاقه و دل بستگی به چیزی. {انوری، حسن، فرهنگ روز سخن، ص ۵۶۸}.

ب) مفهوم دوستی در اصطلاح

دوستی در قرآن با واژه‌های حب، مودت، ولایت، خلیل، ولی و... آمده است و گاه به معنای حمیم است که در اصل به معنی آب داغ و سوزان است و اگر به عرق بدن حمیم گفته می‌شود به خاطر گرمی آن است و حمام را نیز به همین مناسبت حمام می‌گویند، به دوستان پر محبت و گرم و داغ نیز حمیم گفته می‌شود، قابل توجه این که خداوند متعال در سوره فصلت، آیه ۳۴ می‌فرماید: «كَانَ وَلِيَّ حَمِيمٍ»، گویا یک دوست گرم و صمیمی است. {مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۲۸۳}.

۲. مفهوم حُب

الف) مفهوم حُب در لغت

راغب اصفهانی محبت را برگرفته از دو عبارت «حبه القلب» (سودای قلب) و «حبه» (دانه و بذر) می‌داند. با این توضیح که «حُب» و «حبه» در مورد گندم، جو و مانند آن و «حِبّ» و «حبه» در مورد بذر گل‌ها بکار برده می‌شود. {راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، المفردات لالفاظ القرآن الکریم، ذیل ماده حب}. «الحُب»: دوستی، مودت، «الحِبّ»: «عندالفلاسفه» عشق، دوست داشتن اشخاص یا چیزهای عزیز یا جزاب یا مفید. {البستانی، فواد افرام، المعجم الوسیط، ج ۱، ص ۳۰۱۴}.

ب) مفهوم حُب در اصطلاح

صدر المتألهین شیرازی در باب معنای محبت می‌نویسد:

إِنَّ الْمَحَبَّةَ وَمَا يُرَادُفُهَا فِي وَضْعِ اللِّسَانِ عِبَارَةٌ عَنِ الْإِيتِهَاجِ بِالشَّيْءِ الْمُوَافِقِ
سِوَاءَ كَانَ عَقْلِيًّا أَوْ حِسِّيًّا حَقِيقِيًّا أَوْ مَظْنُونًا. {شیرازی (صدر المتألهین)، محمد
بن ابراهیم، المبدأ والمعاد، ص ۱۵۵}. محبت و آنچه مرادف آن است عبارت
است از احساس بهجت نسبت به شی‌ای موافقت اعم از آن که آن شی، عقلی،
حسی حقیقی و یا ظنی باشد.

علامه طباطبایی نیز محبت را نوعی تعلق و وابستگی ویژه و جذب شدن آگاهانه خاص بین انسان و کمال او می‌داند که عبارت است از تعلق و جود بین محب و محبوب و به عبارت دیگر بین علت کامل کننده و معلول کامل شونده. {طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۴۱۰-۴۱۱}.

۳. مفهوم ودّ

الف) مفهوم ودّ در لغت

ابن فارس در «مقایس اللغة» می‌فرماید: ودّ کلمه‌ای است که بر محبت دلالت می‌کند. {ابن

فارس، ابی الحسن احمد بن فارس ابن زکریا، معجم مقاییس اللغه، ج ۶، ص ۷۴}. و در عبارت از حُب است که بر انگیزد، تا محب را از نفس خود فانی کند. {سجادی، سید جعفر، فرهنگ معارف اسلامی، ج ۳، ص ۲۱۳۰}.

وُد: بر چهار وجه است: ۱. دوستی. ۲. پند دادن. ۳. هم بستگی و یگانگی. ۴. دوستی در دین و زمامداری کشور. {دامغانی، حسین بن محمد و کریم عزیز نقی، قاموس قرآن در وجوه و لغات مشترک در قرآن کریم، ج ۲، ص ۳۰۶-۳۰۷}.

ب) مفهوم وُد در اصطلاح

علماء آن را عمیق تر از «حُب» بر شمرده اند، چنان که «وُد» را محبت خالصی می دانند که از حب، لطیف تر است. {محمد بن ابی بکر، روضة المحبین، ص ۶۲}.

اهمیت و ضرورت دوستی در اسلام

دوستان و معاشران ناپاک و آلوده یکی از عوامل مهم آلودگی افراد پاک و جامعه می باشند، عکس آن نیز صادق است، زیرا بسیاری از افراد پاک و صاحب اراده توانسته اند بعضی از معاشران ناباب را به پاکی و تقوا دعوت کنند، قرآن می فرماید:

قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ، يَقُولُ إِنَّكَ لِمِنَ الْمُصَدِّقِينَ، إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا إِنَّا لَمَدِينُونَ، قَالَ هَلْ أَنْتُمْ مَطْلِعُونَ، فَأَطَّلِعُ فَرَأَاهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ، قَالَ تَاللَّهِ إِنْ كِدْتُ لَأُتْرِدِينَ، وَلَوْ لَا نِعْمَةَ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِينَ {سوره صافات، آیه ۵۱-۵۷}. در روز قیامت بعضی از بهشتیان به بعضی دیگر می گویند: من در دنیا همنشینی داشتم که پیوسته به من می گفت: آیا وقتی مردیم و خاک شدیم و استخوان پوسیده شدیم بار دیگر زنده می شویم و به جزای اعمال خود می ترسیم (ولی من به فضل الهی تسلیم و سوسه های او نشدم و در ایمان خود ثابت قدم ماندم) در هنگام او به فکر همنشین نا اهل قدیمی خود می افتد و به جستجو بر می خیزد و از همان اوج بهشت نگاهی به سوی دوزخ می افتند ناگهان او را در وسط جهنم می بیند. پس رحمت الهی همیشه شامل حال انسان می شود و در همه موارد حتی در امر دوستی خداوند انسان را تنها نمی گذارد.

اهمیت دوستی در زندگی فردی و اجتماعی

دوستی واژه زیبا و آشنایی است. واژه آشنایی همه فرهنگها و دستمایه شعر و هنر و عرفان، اگر سایه محبت و دوستی بر فضای زندگیها نباشد، زندگی تاریک و وحشت زا و تحمل ناپذیر می شود. اراده حکیمانه الهی انسان را با روح (جمع گرایی) و (غریزه زندگی اجتماعی) آفریده است. از این رو برخی برآنند که ریشه واژه انسان از (انس) است و انسان موجودی است که با دیگران (انس) می گیرد و با دیگران طرح رفاقت و دوستی می ریزد.

آرامشی که انسان در جمع می یابد باعث شده است که انسان نتواند تنها باشد، تنها زندگی کند و در انزوا و بریدگی از جمع به سربرد. {دشتی، محمد، موضوعات مسابقاتی نهج البلاغه، ج ۱۸، ص ۴۹}. در واقع زندگی بدون آشنایان و دوستان، غربت تحمل ناپذیر و رنج آور است و امام علی علیه السلام در همین خصوص می فرمایند: «وَرُبَّ بَعِيدٍ أَقْرَبُ مِنْ قَرِيبٍ، وَ قَرِيبٍ أَبْعَدُ مِنْ بَعِيدٍ، وَالْغَرِيبُ مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ حَبِيبٌ». {نهج البلاغه، نامه، ۳۱}. چه بسا افراد دور افتاده ای که از خویشاوندان نزدیکتراند و چه بسا نزدیکان و خویشاوندانی که از هر غریب و نا آشنایی دورتر می باشد، غریب و تنها، کسی است که دوست و همدمی نداشته باشد. در این سخن، امام علی علیه السلام به ضرورت روانی و تربیتی دوست یابی اشاره فرموده و هم تذکر داده اند که دوست یابی انسان و انس گرفتن با دیگران، ارزشمند و سازنده است که بدون هدفها و ارزشهای انسانی، نزدیکترین خویشاوندان انسان، بیگانه می شوند و رشته های دوستی را پاره می کنند. {دشتی، محمد، موضوعات مسابقاتی نهج البلاغه، ج ۱۸، ص ۵۲}.

از نظر نهج البلاغه، اگر کسی نتواند دوستان خوب پیدا کند یا دوستان خود را رها سازد، فردی ضعیف و ناتوان است. امام علی علیه السلام می فرمایند:

أَعَجَزُ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ اكْتِسَابِ الْإِخْوَانِ، وَ أَعَجَزُ مِنْهُ مَنْ ضَيَّعَ مَنْ ظَفَرَ بِهِ مِنْهُمْ. {نهج البلاغه، حکمت، ۱۲}. ناتوان ترین مردم کسی است که نتواند دوستی بیابد و از او ناتوان تر کسی که دوستان بدست آمده را رها سازد.

انواع دوستی‌ها

دوستی‌ها انواع و اقسام مختلفی دارد که در این مجال بر آن شدیم تا دوستی‌های پایدار و ماندگار و همچنین دوستی‌های ناشایست و ناپایدار را از منظر کلمات گهربار حضرت علی علیه السلام مورد بحث و بررسی قرار دهیم.

گفتار اول: دوستی‌های پایدار و ماندگار

دوستان واقعی و صمیمی افرادی هستند که در وقت نیاز دوست، در انتظار بیان نیازش نمی‌مانند. امام سجاد علیه السلام از کسی که درباره دوستی خود با دیگران سخن می‌گفت واز آن ستایش می‌نمود پرسید: آیا دوستی شما به جایی رسیده‌است که دست خود را در جیب یا کیسه یکدیگر کنید و به مقدار نیاز بدون اطلاع یکدیگر بردارید و بار دیگر آنچه را برداشته برگردانید؟ آن شخص عرض کرد: نه، حضرت فرمود: پس بالاترین درجه دوستی این است که سود دوستش را بر سود خود مقدم بدارد. هرگاه چنین دوستان نایابی پیدا شدند، باید قدر آنان را دانست و مورد احترام و محبت قرار داد. در هر حال اگر دوستی بر اساس صداقت و مودت و از خود گذشتگی استوار باشد، برپا خواهد ماند. یقیناً دوستی با خدا که خالق انسان و همه مخلوقات است بالاترین درجه دوستی است و افضل‌ترین دوست است چون خدا دوستی است هیچ‌گاه در حق دوست خودش ضرر و نقصان نمی‌خواهد بلکه همیشه در حق دوست نفع بخش است. و همین‌طور دوستی با اهل بیت علیهم السلام و مؤمنین است که این دو در ردیف دوستی با خدا قرار می‌گیرند. و اینک به دوستی‌ها ماندگار و پایدار می‌پردازیم.

۱. دوستی با خدا

ایمان و تسلیم در رابطه انسان با خداوند تا زمانی که با محبت همراه نشود، کافی نیست، محبتی که بر تمام محبت‌های دیگر برتری داشته‌باشد و سرچشمه و منبع آنها شود و سبب آن شود که محبت دوستان خدا و دشمنی دشمنان او در قلب انسان جای گیرد، زیرا دوستی با دشمنان خدا و دشمنی با دوستان او، هیچ‌گاه با محبت به خدا سازگاری ندارد و در این صورت

انسان در ادعای محبت خود نسبت به خدا صادق نخواهد بود

قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ
اقتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ
وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرٍ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ
الْفَاسِقِينَ. {سوره توبه، آیه ۲۴}. بگو: «اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران
و طایفه شما، و اموالی که به دست آورده‌اید، و تجارتی که از کساد شدنش
می ترسید، و خانه هایی که به آن علاقه دارید، در نظرتان از خداوند و پیامبرش و
جهاد در راهش محبوبتر است، در انتظار باشید که خداوند عذابش را بر شما نازل
کند؛ و خداوند جمعیت نافرمانبردار را هدایت نمی کند!

بنا بر این باید محبت انسان به خدا از محبت او به پدران، فرزندان و کارش بیشتر و بالاتر
باشد «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدَّ حُبًّا لِلَّهِ». {سوره بقره، آیه ۱۶۵}. ولی کسانی که ایمان آوردند در
دوستی خدا سخت ترند خدا را بسی بیشتر از ایشان دوست می دارند.

محبت خدا بالاترین محبت‌ها

بنابراین آیه شریفه مذکور، هیچ کس ایمان نمی آورد، مگر هنگامی که بیشترین محبت و
علاقه او به خدا باشد و نشانه ایمان آن است که محبت و علاقه انسان به خدا از هر و علاقه و
محبتی بیشتر و شدیدتر باشد. پیامبر ﷺ در دعایشان می فرمودند:

اللَّهُمَّ اجْعَلْ حُبَّكَ أَحَبَّ الْأَشْيَاءِ إِلَيَّ وَاجْعَلْ خَشْيَتَكَ أَخَوْفَ الْأَشْيَاءِ عِنْدِي
وَاقْطَعْ عَنِّي حَاجَاتِ الدُّنْيَا بِالشَّوْقِ إِلَى لِقَائِكَ. {علاء الدین هندی، علی المتقی
ابن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، ج ۸، ص ۳۶}. خداوندا!
محبت خودت را برای من دوست داشتنی‌ترین چیزها قرار ده و خوف از خودت را
بزرگترین خوف من بگردان و با شوق لقایت، مرا از خواسته‌های دنیایی برهان.

همچنین در دعای دیگر از ایشان چنین نقل شده است:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ حُبَّكَ وَحُبَّ مَنْ يُحِبُّكَ وَالْعَمَلَ الَّذِي يَبْلُغُنِي حُبَّكَ، اللَّهُمَّ
اجْعَلْ حُبَّكَ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ نَفْسِي وَأَهْلِي. {علاء الدین هندی، علی المتقی ابن
حسام الدین، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، ج ۸، ص ۳۷}. خداوندا من از

تو محبتت را و محبت کسی که تو را دوست می‌دارد و محبت عملی را که مرا به محبت تو می‌رساند، درخواست می‌کنم. خداوندا محبت خودت را برای من از محبت به خودم و خواواده‌ام دوست داشتنی‌تر قرار ده.

در روایتی از امام صادق علیه السلام نیز چنین آمده است:

رَوَى الْحُسَيْنُ بْنُ سَيْفٍ صَاحِبُ الصَّادِقِ عليه السلام فِي كِتَابِ أَصْلِهِ الَّذِي أَسْنَدَهُ إِلَيْهِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ لَا يَمَحُضُ رَجُلٌ الْإِيمَانَ بِاللَّهِ حَتَّى يَكُونَ اللَّهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ نَفْسِهِ وَ أَبِيهِ وَ أُمِّهِ وَ وُلْدِهِ وَ أَهْلِهِ وَ مَالِهِ مِنَ النَّاسِ كُلِّهِمْ. {ابن طاووس، علی بن موسی، فلاح السائل و نجاح المسائل، ص ۱۰۰؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۵}. هیچ کس به ایمان خالص به خداوند، دست نخواهد یافت مگر آن که خدا نزد او از خودش و پدر و مادر و فرزندان و خانواده‌اش و تمامی مردم محبوب‌تر باشد.

بنا بر آنچه گذشت، محبت به خدا در زندگی انسان مسلمان، اساس و محور هر محبت و علاقه‌ای است و باید از هر محبت و علاقه‌ای شدیدتر، و سرچشمه و منبع آن‌ها باشد. محبت به خدا باید حاکم بر تمامی عواطف و مالک آنها باشد عبر دوستی‌ها و دشمنی‌ها او و حتی بر درجات دوستی و دشمنی او حکم فرما باشد.

۲. دوستی با اهل بیت علیهم السلام

محبت به خاندان رسول خدا نشانه دینداری، اساس دین و بهترین دستاویز و عروه‌ای است که انسان بدان چنگ می‌زند و گذشته از عالم دنیا در عوالم پس از مرگ برزخ، عقبات و گردن‌های پس از آن، روز قیامت، در عرصه محشر و موقف حساب و بازپرسی و همه جا بهترین شفیع و وسیله برای نجات و رهایی است و هم چنین پیوسته از انسان دستگیری می‌کند تا او را به بهشت وارد کند. دوست آن باشد که گیرد دست دوست در پریشان حالی و درماندگی. روایات بسیاری که از طریق شیعه و اهل سنت رسیده است محبت به این خاندان را «جبل الله المتین» ریسمان محکم خدا و «عروة الوثقی» و طریقه مثلی بهترین راه کلمه تقوی، سبیل هدی و امثال آن دانسته‌اند.

از طریق اهل سنت و شیعه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ نَفْسِهِ، وَعَتْرَتِي أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ عَتْرَتِهِ،
وَذُرِّيَّتِي أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ. {علاء الدین هندی، علی الممتقی ابن حسام الدین،
کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، ج ۱، ص ۱۴، ح ۹۳}. کسی از شما ایمان
نیاورد مگر آن که من پیش او از خودش محبوب تر، خاندانم نزد او محبوب تر از
خاندانش، عترت من نزد او محبوب تر از عترت او و دودمان من نزد او محبوب تر
از دودمانش باشد.

از اهل سنت و شیعه از رسول خدا روایت شده است که رسول خدا فرمودند:

أَحِبُّوا اللَّهَ يَغْذُوكُمْ بِهِ مِنْ نِعْمِهِ، وَأَحِبُّونِي لِحُبِّ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَأَحِبُّوا أَهْلَ بَيْتِي
لِحُبِّي. {الحسيني الفيروز آبادي، سيد مرتضى، فضائل الخمسة من الصحاح الستة،
ج ۲، ص ۷۵}. خدا را دوست بداريد تا به خاطر آن از نعمتش بي شمار عطا کند و
مرا به خاطر دوستي خداوند عزوجل دوست بداريد و اهل بيت مرا به خاطر دوستي
من دوست بداريد

خاندان پیامبر خدا بهترین خاندان و تیره و قبیله آن حضرت برترین قبیله و تیره‌ها است،

حضرت علی عليه السلام به این مورد اشاره کردند و فرمودند:

عَتْرَتُهُ خَيْرُ الْعَتَرِ، وَأَسْرَتُهُ خَيْرُ الْأَسْرِ، وَ شَجَرَتُهُ خَيْرُ الشَّجَرِ، نَبَتَتْ فِي حَرَمٍ، وَ
بَسَقَتْ فِي كَرَمٍ، لَهَا فُرُوعٌ طَوَالٌ، وَ ثَمَرٌ لَا يَنَالُ. {نهج البلاغه خطبه، ۹۴}.
خاندان نزدیک او بهترین خاندان‌ها و قبیله او بهترین قبیله‌ها، درخت وجود و
ریشه‌های هستی اش بهترین درخت‌هاست که حرم (کبریا و عظمت) روئیده است و
در بستان بزرگی و مهتری بالیده است، شاخه‌های بسیار بلند دارد و میوه‌های که
دست (فرمایگان) به آن نمی‌رسد.

عترت طاهره، شجره طیبه‌ای است که ریشه آن ثابت و شاخه‌های آن در آسمان سر
کشیده است این خانواده در خانه رسول خدا پرورش یافته و در حیطة عنایات آن حضرت رشد
و نمو نموده است امیر مؤمنان عليه السلام در بخشی از خطبه‌اش در معرفی و بیان اوصاف پیامبر اکرم
می‌فرماید:

إِخْتَارَهُ مِنْ شَجَرَةِ الْأَنْبِيَاءِ وَمِشْكَاتِ الصَّيَاءِ وَذَوَاءِ الْعُلْيَا وَسُرَّةِ الْبَطْحَاءِ

وَمَصَابِيحِ الظُّلْمَةِ وَيَنَابِيعِ الحِكْمَةِ. {نهج البلاغه خطبه، ۱۰۸}. او را (پیامبر) از شجره و درخت پیامبران برگزید، از محل روشنایی و سرچشمه نور، از جایگاه بلند و رفیع و از کانون بطحاء از چراغ‌های برافروخته در تاریکی و چشمه‌های دانش و حکمت انتخاب کرد.

۳. دوستی با مؤمنین

انسان با محبت زنده است و انسان بدون محبت، هرگز طعمی از زندگی نمی‌چشد، و اگر خدای سبحان لطفش را متوجه انسانی کرد، دل‌های دیگر مؤمنین را نیز متوجه او خواهد کرد، یقین محبت می‌آورد. انسان تا به چیزی معرفت پیدا نکند، محبت پیدا نمی‌کند و انسان به مقدار محبتش می‌ارزد. {جوادی آملی، عبدالله، اسرار عبادت، ص ۲۲۶}.

در آئین مقدس اسلام، مسأله محبت به انسان‌ها و بالخصوص با مؤمنان یکی از عوامل سعادت بشر از وسایل جلب عنایات الهی می‌باشد. حضرت علی علیه السلام فرمود: «رساترین چیزی که به وسیله آن می‌توانی، رحمت الهی را بخود جلب کنی، این است که در باطن، به همه مردم عطف و مهربان باشی، خداوند دوست دارد که مردم درباره هم خوب فکر کنند و خیر خواه یکدیگر باشند». {بلاغی، صدر، پیامبر رحمت، ص ۱۲۷}.

یکی از فضایل اخلاقی که باید هر مسلمانی به آن پایبند باشد، ثبات در دوستی و مودت است، پیامبر اسلام به پیروان خود دستور می‌دهد، که در روابط قلبی و مودت نسبت به یکدیگر استوار و پابرجا بمانند. پس همیشه مراقب باشید که در مراتب دوستی و علاقه قلبی، وفاداری به خرج دهید، و آنها را بواسطه فضیلت و تقوا و عظمت روحشان دوست داریم، که هیچ وقت حوادث روزگار، میان ما و آنها حایل نخواهد شد. {لاری، مجتبی موسوی، رسالت اخلاق در تکامل انسان، ص ۳۲۹-۳۳۰}.

محبت عالی‌ترین رابطه است که میان دو ولی خدا و مؤمن یا دو انسان قابل تصور می‌باشد، با این رابطه است که انسان از درد بیگانگی‌هایی پیدا می‌کند، و تسکین روح و روان را بدست می‌آورد. اسلام علاوه بر آن که مسأله دوستی و رفاقت با افراد واجد شرایط را امضاء کرده، بلکه ما را به برادری و دوستی و رفاقت امر فرموده است. اسلام برای تحکیم مبنای برادری و ارزش

اجتماعی که آن برنامه‌ها، زیارت و دیدار خالصانه برادر مذهبی است. {تاج لنگرودی، محمد مهدی، واعظ اجتماع، ص ۱۳۰}.

دوستی و رفاقت این گونه افراد، ایمان انسان را نسبت به خدا و قیامت محکم و استوارتر می‌سازد. امام علی علیه السلام در حکمت ۴۰۷ خصوصیات و صفاتی را برای دوستان خدا (مؤمنان) برشمرده‌اند که در زیر به بیان آن می‌پردازیم.

ایشان می‌فرمایند:

إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ هُمُ الَّذِينَ نَظَرُوا إِلَىٰ بَاطِنِ الدُّنْيَا إِذَا نَظَرَ النَّاسُ إِلَىٰ ظَاهِرِهَا، وَ اشْتَعَلُوا بِأَجْلِهَا إِذَا اشْتَعَلَ النَّاسُ بِعَاجِلِهَا، فَأَمَاتُوا مِنْهَا مَا خَشَوْا أَنْ هَمِيَّتْهُمْ، وَ تَرَكُوا مِنْهَا مَا عَلِمُوا أَنَّهٗ سَيَتَرَكُهُمْ، وَرَأَوْا اسْتِكْثَارَ غَيْرِهِمْ مِنْهَا اسْتِقْلَالًا، وَ دَرَكْتَهُمْ لَهَا فَوْتًا، أَعْدَاءُ مَا سَأَلَمَ النَّاسُ، وَ سَلِمَ مَا عَادَى النَّاسُ! بِهِمْ عَلِمَ الْكِتَابُ وَ بِهِ عَلِمُوا، وَ بِهِمْ قَامَ الْكِتَابُ وَ بِهِ قَامُوا، لَا يَرُونَ مَرْجُوًّا فَوْقَ مَا يَرْجُونَ، وَ لَا مُخَوِّفًا فَوْقَ مَا يَخَافُونَ. {بحرانی، کمال الدین ابن میثم، شرح نهج البلاغه، حکمت، ۴۰۷، ج ۵، ص ۷۶۲}. دوستان خدا کسانی هستند که به باطن دنیا نگاه کنند. آنگاه که مردم به ظاهر آن می‌نگرند و به پایان آن پردازند، وقتی که مردم به وضع حاضر آن مشغول‌اند، پس نابود می‌سازند آن چرا که می‌ترسند آنها را نابود سازد. و ترک می‌کنند آنچه را که می‌دانند آنها را ترک خواهد کرد، و می‌بینند که بهر برداری فراوان دیگران از دنیا. کم بهره بردن است و دریافتن دنیا توسط ایشان، از دست دادن آخرت است، آنان با آنچه مردم در صلح‌اند دشمن، و با آنچه مردم با آن دشمن‌اند در صلح می‌باشند. به وسیله ایشان کتاب آسمانی شناخته شده و بوسیله کتاب آنها شناخته شدند، و بوسیله آنها کتاب پایدار، و بوسیله کتاب آنها جاودانه شدند. امیدی بالاتر از امیدشان و ترسی بیشتر از ترس ایشان قابل تصور نیست.

گفتار دوم: دوستی‌های ناپایدار و ناشایست

دوست خوب سرمایه‌ای بزرگ در زندگی و یکی از عوامل خوشبختی است. انسان با انس گرفتن با دوستان احساس مسرت و شادمانی می‌کند و این نشاط و شادمانی تنها در گروه

همنشینان شایسته بدست می‌آید. دوست شایسته برای یک جوان جایگاه خاصی دارد و شکل دهی شخصیت وی نقش مهمی ایفا می‌نماید و احساس نوع دوستی را در وی ایجاد می‌کند و جوان از روی کشش طبیعی و خواهش دل عاشق دوستی و رفاقت می‌باشد. و به دنبال ایجاد عمیق‌ترین رابطه‌ی دوستانه بین یک یا چند نفر از همسالان خود است و از جهتی دیگر براساس احساسات نادرست و نسنجیده و عدم داشتن یک نگرش عقلانی ممکن است در دام رفاقت با دوستان نادان، ناباب و تبهکار بیفتند.

حضرت علی علیه السلام برای جلوگیری از این خطا در انسان در بیانات ارزشمند خویش در نهج البلاغه به ترک این دوستان اشاره فرموده‌اند.

۱. دوستی با جاهل

حضرت علی علیه السلام در مورد ترک جاهل و نادان فرموده‌اند: «قَطِيعَةُ الْجَاهِلِ تَعْدِلُ صِلَةَ الْعَاقِلِ». {فیض الاسلام، علی نقی، ترجمه و شرح نهج البلاغه، قسمتی از نامه ۳۱، ص ۹۳۶}. جدایی از نادان برابر است با پیوستن بخردمند.

قطع رابطه با جاهل یکی از کارهای مهم است و امام علیه السلام به آن توجه داده‌است و این نکته‌ای است که خدا به آن توجه داده و آخرین مرحله نهی از منکر است وقتی نهی از منکر اثر نداشت باید با گناهکار قطع رابطه کرد. (عفو را پیشه کن امر به معروف نما و از نادانان کناره‌گیری کن). امام علی علیه السلام قطع رابطه با جاهل را هم ردیف ارتباط با عاقل می‌داند و این معادله به خاطر این است که وقتی انسان از جهل فاصله گرفت به تدریج با عاقل ارتباط پیدا می‌کند و در مسیر رشد و کمال قرار می‌گیرد. یک نتیجه دیگر که در این است که انسان از ضرر وجود جاهل در امان خواهد بود. امام علیه السلام سفارش می‌کنند که نسبت به زمان مراقب باش! نه به آن اعتماد کن و نه به آن خیلی اظهار علاقه. زیرا اعتماد نمودن موجب ضربه خوردن و بیش از یک اندازه توجه کردن موجب اهانت شدن است. این موضوع حتمی است که انسان باید نسبت به ظرفیت افراد، حوادث و امکانات دقت کنند و در حدود ظرفیت و قدرت فکری دیگران گام بردارد، اعتماد بیش از حد به خیانت منتهی می‌گردد و احترام زیاد موجب بی‌اعتنایی از طرف دیگران. پیامبران

الهی وظیفه داشتند نسبت به مردم طبق عکس العمل انجام وظیفه کنند. {زمانی نجف آبادی، مصطفی، نهج البلاغه از دیدگاه قرآن، ج ۳، ص ۳۰۴}.

حضرت علی علیه السلام می فرمایند: «وَ احْذَرِ صَحَابَةَ مَنْ يَغِيْلُ رَأْيَهُ وَ يَنْكِرُ عَمَلَهُ». {نهج البلاغه، نامه، ۶۹}. از هم نشینی با کسی پرهیز که اندیشه اش سست و ضعیف، و کارش زشت و ناپسند است.

زنهار از دوستی نادان، امام علیه السلام از این عمل بر حذر داشته است به دلیل پیامدی که نادانی دوست نادان دارد، یعنی نهادن زیان به جای سود. آنجا که به قصد سود رساندن است؛ چون بین سود و زیان فرقی نمی گذارد. {بحرانی، کمال الدین ابن میثم، شرح نهج البلاغه، حکمت ۳۷، ج ۵، ص ۴۴۳}. نواب لاهیجانی نیز در شرح این حکمت نوشته است: پرهیز از دوستی کردن با نادانان، پس به تحقیق که نادان می خواهد که نفع رساند به تو پس ضرر می رساند به تو، زیرا که تشخیص نمی دهد نافع را از مضر. {لاهیجانی، محمد باقر نواب، شرح نهج البلاغه، حکمت ۲۷، ص ۱۲۳۰}.

۲. دوستی با احمق

احمق کسی است که به دلیل نداشتن درک صحیح نمی تواند تصمیماتی ارزشمند بگیرد، نه رازدار است و نه موقعیت شناس و به سبب نداشتن شعور کافی زندگی خود و اطرافیانش را به تباهی می کشاند. حضرت علی علیه السلام دوستی با احمق را به شدت نکوهش کرده و فرموده اند: «عَدُوٌّ عَاقِلٌ خَيْرٌ مِنْ صَدِيقٍ اَحْمَقٍ». {مهاجرانی، عزت، دوست و دوست یابی، ص ۲۴}.

دشمن عاقل، از دوست احمق بهتر است.

و همچنین فرموده اند: «دوستی با احمقان چون سراب ناپدید می شود و چون مه می پراکند». {رمضانی، احمد، دوستی (مجموعه ای از چشم انداز علی)، ص ۳۷}. و فرمود: «با نابخرد (احمق) هم صحبت مباش، زیرا او می خواهد کار خود را برای تو بیاراید و دوست دارد تو هم مثل او باشی». {جعفری، محمد تقی، ترجمه نهج البلاغه، حکمت ۲۸۵، ص ۱۱۵۵}.

ابن میثم در شرح این حکمت چنین آورده است: «با احمق همنشینی نکن، زیرا او کار خود را

در نظر تو جلوه می‌دهد و دوست دارد تو نیز مانند او باشی» توضیح آن که شخص احمق به دلیل حماقتش معتقد است که از نظر نفسانی کامل و تمام کارهایش شایسته است و باید از او پیروی کرد و کارهای خود را جلوه می‌دهد و از همنشینش می‌خواهد تا مثل او باشد، و او را بر این کار دعوت می‌کند. {بحرانی، کمال الدین ابن میثم، شرح نهج البلاغه، ج ۵، ص ۶۶۶}.

گر به جنت همنشین با ابلهان باید شدن کاش دوزخ را خدا یکجا مقام من کند.

{دشتی، محمد، معارف نهج البلاغه در شعر شاعران، منظوم از فروغی، ج ۲، ص ۹۳۰}.

۳. دوستی با بدکاران

مجالست و همنشینی با بدکاران در همه مللها و قومها و ادیان مختلف مورد نکوهش واقع شده است و توصیه شده که از این افراد پرهیز شود. در دین اسلام نیز این امر مورد توجه واقع شده است که از افراد و محل‌هایی آلوده پرهیز کنید تا از سؤظن مردم در امان بماند.

پیامبر اعظم ﷺ در این مورد فرموده‌اند:

الصَّدُوقُ فِي صِفَاتِ الشَّيْعَةِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حَمِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام مُجَالَسَةُ الْأَشْرَارِ تُورِثُ سُوءَ الظَّنِّ بِالْأَخْيَارِ وَ مُجَالَسَةُ الْأَخْيَارِ تُلْحِقُ الْأَشْرَارَ بِالْأَخْيَارِ وَ مُجَالَسَةُ الْأَبْرَارِ لِلْفَجَّارِ تُلْحِقُ الْفَجَّارَ بِالْأَبْرَارِ فَمَنْ اشْتَبَهَ عَلَيْكُمْ أَمْرُهُ وَ لَمْ تَعْرِفُوا دِينَهُ فَانظُرُوا إِلَى خُلَطَائِهِ فَإِنْ كَانُوا أَهْلَ دِينِ اللَّهِ فَهُوَ عَلَى دِينِ اللَّهِ وَإِنْ كَانُوا عَلَى غَيْرِ دِينِ اللَّهِ فَلَا حَظَّ لَهُ فِي دِينِ اللَّهِ. {مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحارالانوار، ج ۷۴، ص

۱۹۷؛ نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۸،

ص ۳۲۸}. همنشینی با بدان، موجب بدگمانی به نیکان است.

نیز از ایشان نقل شده است که می‌فرماید: «فِي وَصِيَّةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ لَوْلَدِهِ الْحَسَنِ عليه السلام قَارِنُ أَهْلِ الْخَيْرِ تَكُنْ مِنْهُمْ وَ بَايِنُ أَهْلِ الشَّرِّ تَبْئِنْ عَنْهُمْ». {دین پرور، جمال الدین، ترجمه نهج البلاغه، نامه ۳۱، ص ۴۲۴؛ نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط

المسائل، ج ۸، ص ۳۲۷}. از بدان و بدکاران پرهیز تا در شمار ایشان نیایی.

زمانی که افرادی با بدان و بدکاران همنشینی کند بی شک اخلاق و رفتار او در ایشان تاثیرگذار است و او را از مسیر حق و راست منحرف خواهد ساخت. حتی اگر شخصی ادعا کند که چنین اتفاقی نخواهد افتاد، آن فرد ناخواسته در زمره آنها قرار گرفته و متهم خواهد شد، و چه بسا ممکن است از جامعه دوستان و رفیقان در شکار خوبش نیز طرد شود. دوری کن از صاحبان شر و بدی تا ممتاز گردی از ایشان. { لاهیجانی، محمد باقر نواب، شرح نهج البلاغه، ص ۱۰۹۰}. حضرت علی علیه السلام در مورد همنشینی بد می فرمایند: «صَاحِبُ السُّوءِ قِطْعَةٌ مِنَ النَّارِ». {آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم و دررالکلم (مجموعه کلمات قصار حضرت علی)، ج ۴، ص ۲۰۱}. همنشین بد پاره‌ای از آتش است.

همنشینی با بدان می تواند انسان را به تباهی کشاند و گرفتار قهر الهی نموده و عذاب خداوند متعال را به دنبال داشته باشد. و می فرمایند: «صُحْبَةُ الشَّرِّ تَكْسِبُ الشَّرَّ». {آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم و دررالکلم (مجموعه کلمات قصار حضرت علی)، ج ۴، ص ۲۰۵}. همنشینی با بدان، بدی می آورد. امیرالمؤمنین علیه السلام در احادیث فوق همنشینی با بدان را نهی نمود و آن را پاره‌ای از آتش معرفی فرموده‌اند، زیرا همنشینی با بدان و بدکاران باعث تغییر در رفتار و اعمال وی شده و او را گرفتار آتش خشم الهی خواهد کرد. و نیز می فرمایند: «مُجَالَسَةُ أَهْلِ الْهَوَى مَنَسَاةٌ لِلْإِيمَانِ وَ مَحْضَرَةٌ لِلشَّيْطَانِ». {شریعت، محمدجواد، ترجمه نهج البلاغه، خطبه ۸۵، ص ۱۱۷}. همنشینی با هوسرانان باعث فراموشی ایمان و حضور شیطان است.

گفتار سوم: معیارها و ملاک دوستی از منظر نهج البلاغه

واژه دوستی و دوستی‌ها، زیبا و روح افزا، شادی آور و دوست داشتنی است، اما باید توجه داشت که دوست یابی و آشنا شدن و محبت کردن به دیگران، اهداف و شرائطی نیز دارد، نباید با هر کس طرح دوستی بست و با هر آلوده دامن پلیدی دوست گردید. چون آشنایی با دیگران و دوست یابی یک ضرورت اجتماعی است، حق نداریم با افراد فاسد و تبه‌کار، روابط دوستانه

برقرار نمائیم، دوستی، مقررات و شرائطی دارد، اساس اهداف ارزشمندی دارد که حتماً باید آنها را رعایت کرد تا سرنوشت دوستی با خرس دامنگیرمان نشود. و اینک در این مجال به معیارها و ملاک دوستی و ارتباط با دیگران می‌پردازیم.

الف) دین و دینداری

با کسی باید دوست و آشنا گردید که سالم باشد، دیندار و پرهیزگار باشد، عامل رشد و تکامل ما باشد، ما را بدرستی و پاکی دعوت کند، که اساس و پایه دوستی‌ها از دیدگاه نهج البلاغه، ارزش‌های الهی و معنوی است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «وَ إِنَّمَا أَنْتُمْ إِخْوَانٌ عَلَى دِينِ اللَّهِ مَا فَرَّقَ بَيْنَكُمْ إِلَّا حُبُّ السَّرَائِرِ وَ سُوءُ الصَّمَائِرِ». {نهج البلاغه، خطبه ۱۱۳}. همه شما مردم از نظر دین خدا برادر یکدیگرید، چیزی جز زشتی درون و سؤنیت‌ها شما را از هم پراکنده نکرده است.

و خطاب به یاران نیکوکار خود و همه انسان‌های پاک می‌فرماید: «وَ أَنْتُمْ الْأَنْصَارُ عَلَى الْحَقِّ وَ الْإِخْوَانُ فِي الدِّينِ». {نهج البلاغه، خطبه ۱۱۳}. شما مردم پاک، یاران حق و برادران دینی یکدیگر هستید. یعنی ایدئولوژی درست، و دین کامل خدا، روح تقوی و دینداری، می‌تواند اساس و بنیان بسیار محکمی برای دوست‌یابی و دوستی‌ها باشد که هرگز متزلزل نمی‌گردد. {دشتی، محمد، موضوعات مسابقاتی نهج البلاغه، ج ۱۸، ص ۷۷}.

ب) عشق و دوستی خدا

دوستی با خدا و عشق و محبت به او از جمله ملاک‌ها و معیارهای دوستی ماندگار و جاودان است و در این خصوص، امام المتقین، امیر المؤمنین علیه السلام اساس دوستی‌ها را عشق و محبت خدا معرفی می‌کند و می‌فرماید: «وَ وَقَّرَ اللَّهُ وَ أَحَبَّ أَحِبَّائَهُ». {نهج البلاغه، نامه ۶۹}. پروردگار جهان را محترم شمار و دوستان خدا دوست بدار. کسی که آلوده به انواع گناهان است، و با خدا دشمنی دارد و هر عمل نادرست و زشتی را انجام می‌دهد، لیاقت دوستی ندارد، باید از او کناره گرفت که دوستی با انسانهای فاسد و آلوده دوام ندارد و ره آوردهای شوم و ننگینی به همراه خواهد داشت. {دشتی، محمد، موضوعات مسابقاتی، ج ۱۸، ص ۵۵-۵۶}.

ج) اطاعت و بندگی

اگر اساس و پایه دوست یابی و دوستی ها، پاکی و اطاعت و بندگی خدا باشد، سلامت جامعه انسانی تضمین خواهد شد. از نظر نهج البلاغه با کسانی باید دوست و آشنا شد که اطاعت و بندگی خدا را پذیرفته و از گناهان و نافرمانی در برابر خواسته های پروردگار پرهیز کنند. امام علی علیه السلام می فرماید:

أَنَّ وَلِيَّ مُحَمَّدٍ مَنَ أَطَاعَ اللَّهَ وَ إِنَّ بَعْدَتَ لِحَمَّتُهُ وَ إِنَّ عَدُوَّ مُحَمَّدٍ مَنَ عَصَى اللَّهَ وَ إِنَّ قُرْبَتَ قَرَابَتُهُ. {نهج البلاغه، حکمت ۹۶}. دوست پیامبر صلی الله علیه و آله کسی است که از خدا اطاعت می کند هر چند از خویشاوندان آن حضرت نباشد و دشمن پیامبر اسلام کسی است که معصیت و نافرمانی خدا کند هر چند از خانواده و خویشان پیامبر باشد.

اگر در دوست یابی و آشنا شدن با دیگران احتیاط های لازم را نداشته باشیم و دوستی و علاقه مندی ما بیهوده، و دل بستگی ما بر اساس هوی و هوس باشد، و با هر کس و ناکسی فوراً طرح دوستی ببندیم و با هر انسان فاسدی دوست شویم، تباهی دنیوی و اخروی نصیب ما خواهد شد. زیرا عشق و محبت دروغین، قلب بیمار، و چشم دل را کور خواهد کرد، و این وابستگی شیطانی، انسان را به سقوط و تباهی خواهد کشید. امام علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید: «مَنْ عَشِقَ شَيْئاً أَعْمَى بَصَرُهُ وَ أَمْرَضَ قَلْبُهُ». {نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹}. هر کس به چیزی بیهوده و بدون اهداف والای الهی عشق ورزد، عشق و دوستی دروغین چشمان او را نابینا و قلبش را بیمار می سازد.

د) اعتدال و میانه روی

پس از انتخاب دوستان پاک و نیکو کار و انسانهای با تقوی و مهربان، باید اصل اعتدال و میانه روی را رعایت کرد، زیرا حوادث و تحولات آینده غیر قابل پیش بینی است، زیاده روی (افراط و تفریط) در دوستی ها، عواقب خطرناکی دارد. از نگاه نهج البلاغه در دوستی و دشمنی، باید میانه روی و جانب احتیاط را نگه داشت، چه بسا دوستانی که دشمن شدند یا دشمنانی که راه دوستی را پسندیده و با شور و عشق، گذشته های تاریک را جبران نمودند. پس اگر با کسی

دوست شدیم از زیاده روی پرهیزیم. و همه اسرار و رازهای ناگفتنی را مطرح نکنیم، رفت و آمدهای زیاد و پشت سرهم خسته کننده نداشته باشیم، رعایت استراحت و رفاه دوستان را کرده، برای آنها مشکلاتی بوجود نیاوریم که اگر روزی با ما دشمن شدند در نابودی و سقوط ما نکوشند. و با دشمن نیز باید میانه رو بود، چون دشمن است، هر کار زشتی را علیه او مرتکب نشویم که اگر روزی دوست ما شد، شرمنده و خجالت زده نباشیم، حافظ می گوید: آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است - با دوستان مروت با دشمنان مدارا.

امام امیر المؤمنین علیه السلام: «أَحِبِّ حَبِيبَكَ هَوْنًا مَا عَسَى أَنْ يَكُونَ بَغِيضًا يَوْمًا مَا». { نهج البلاغه، حکمت ۲۶۷}. دوست خود را در حد اعتدال دوست بدار، چرا که ممکن است روزی دشمنت گردد. و در حکمت بعدی می فرماید: «وَابْغِضْ بَغِيضَكَ هَوْنًا مَا عَسَى أَنْ يَكُونَ حَبِيبًا يَوْمًا مَا». { نهج البلاغه، حکمت ۲۶۸}. در دشمنی با دشمن، میانه روی را رعایت کن، زیرا ممکن است روزی دوست تو شود.

نتیجه

از این تحقیق می توان به این نتیجه رسید که دوستی ها و رفاقت هایی که مبتنی و بر پایه تقوا استوار باشد، انسان را در دنیا و آخرت سعید و رستگار می سازد و اگر خدایی نکرده بر عکس این قضیه شد و انسان دوستی های ناصالح و ناباب را در زندگی فردی و اجتماعی خودش راه بدهد، در زندگانی دنیا از دید مردم متدین می افتد و در آخرت با حسرت و یأس می گوید: ای کاش من با فلانی هم نشینی اختیار نمی کردم، چون هر کس با محبوبش محشور می شود. در آخر کلام می خواهیم درباره موضوعی که مربوط به همین موضوع است، پیشنهاد کنم و آن عبارت است از: آثار و فوائد و ضررهای دوستی از منظر نهج البلاغه چیست؟

کتابنامه

- قرآن کریم، ترجمه مکارم شیرازی، ناصر، انتشارات اسوه، قم، سال ۱۳۹۰ ش، چاپ ششم.
- نهج البلاغه، ترجمه دشتی، محمد، موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیر المؤمنین، قم، سال ۱۳۷۴ ش.
- ابن ابی بکر، روضة المحبین، دار عالم الکتب، بیروت، بی تا.
- ابن فارس، ابی الحسن احمد بن فارس ابن زکریا، معجم مقاییس اللغة، به تحقیق عبد السلام محمد هارون، انتشارات مکتب الاعلام الاسلامی، بی جا، سال ۱۴۰۴ هـ ق.
- ابن میثم بحرانی، کمال الدین ابن میثم، شرح نهج البلاغه، محمد رضا عطایی، آستان قدس رضوی، مشهد، بی تا.
- انوری، حسن، فرهنگ روز سخن، سخن، تهران، سال ۱۳۷۷ ش.
- آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم ودررالكلم (مجموعه کلمات قصار حضرت علی)، مترجم: محمد علی الانصاری، انتشارات چاپ قسمت، تهران، بی تا.
- البستانی، فؤاد افرام، المعجم الوسیط، مترجم: محمد بندر ریگی، انتشارات اسلامی، تهران، سال ۱۳۸۲ ش.
- صدر، بلاغی، پیامبر رحمت، انتشارات حسینیه ارشاد، (بی جا) (بی تا) ص ۱۲۷.
- تاج لنگرودی، محمد مهدی، واعظ اجتماع، انتشارات چاپ خانه حیدری، تهران، سال ۱۳۵۴ ش.
- جعفری، محمد تقی، ترجمه نهج البلاغه، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، سال ۱۳۸۴ ش، چاپ اول.
- جوادی آملی، عبدالله، اسرار عبادت، انتشارات الزهراء، بی جا، سال ۱۳۷۰ ش، چاپ سوم.
- الحسینی الفیروز آبادی، سید مرتضی، فضائل الخمسة من الصحاح الستة، انتشارات الاعلمی للمطبوعات، بیروت، لبنان، ۱۴۰۲ هـ، ق، چاپ چهارم.
- دامغانی، حسین بن محمد، و عزیز ی نقش، کریم، قاموس قرآن در وجوه و لغات مشترک در قرآن کریم، انتشارات بنیاد علوم اسلامی، بی جا، سال ۱۳۶۱ ش.
- دشتی، محمد، موضوعات مسابقاتی نهج البلاغه، انتشارات امیر المؤمنین، قم، سال

۱۳۷۷ش، چاپ دوم.

دشتی، محمد دشتی، معارف نهج البلاغه در شعر شاعران، منظوم از فروغی، موسسه تحقیقات امیر المومنین، قم، ۱۳۷۶ش.

دین پرور، جمال الدین، ترجمه نهج البلاغه، بنیاد نهج البلاغه، تهران، بی تا.
زمانی نجف آبادی، مصطفی، نهج البلاغه از دیدگاه قرآن، پیام اسلام، بی جا، بی تا. ج ۳، ص ۳۰۴.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، ذوی القربی، قم، سال ۱۳۸۸ش، چاپ ششم.

رضائی، احمد، دوستی (مجموعه‌ای از چشم انداز علی) کانون اندیشه اسلامی، تهران، سال ۱۳۸۴ش.

سجادی، سید جعفر، فرهنگ معارف اسلامی، انتشارات شرکت مولفان و مترجمان ایران، تهران، ۱۳۶۶ش، چاپ دوم.

شریعت، محمدجواد، ترجمه نهج البلاغه، مشعل، بی جا، بی تا.
شیرازی (صدر المتالهین)، محمد بن ابراهیم، المبدأ و المعاد، تصحیح سید جلال الدین آشتیانی، انجمن حکمت و فلسفه ایران، تهران، سال ۱۳۵۴ش.

طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، سال ۱۳۷۴ش.

فیض الاسلام، علی نقی، ترجمه و شرح نهج البلاغه، فقیه، بی جا، بی تا.
کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیه، تهران، سال ۱۳۸۹ه ق.

متقی هندی، علاء الدین علی المتقی ابن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، تصحیح: صفوة السقاء، مكتبة التراث الاسلامی، بیروت، سال ۱۳۹۷ه ق.

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الانوار، انتشارات المكتبة السلامیه، سال ۱۳۹۷ه ق، چاپ دوم.

معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، ناشر بهزاد، تهران، سال ۱۳۸۲.

مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، قم، سال ۱۳۶۹ش، چاپ چهارم.

مهاجرانی، عزت، دوست و دوست یابی، عابد، تهران، سال ۱۳۸۰ ش.
موسوی لاری، سید مجتبی، رسالت اخلاق در تکامل انسان، انتشارات جهان آرا، بی جا، بی تا.

نواب لاهیجانی، محمد باقر، شرح نهج البلاغه، میراث مکتوب، تهران، سال ۱۳۷۹.
ابن طاووس، علی بن موسی، فلاح السائل و نجاح المسائل - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۶ ق.
نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۸ ق.
راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، المفردات لالفاظ القرآن الکریم، ناشر ذوی القربی، قم، ۱۳۸۸ ش، چاپ ششم.

البستانی، فواد افرام، المعجم الوسیط، مترجم محمد بندر ریگی، انتشارات اسلامی، تهران، سال ۱۳۸۲ ش.

شیرازی (صدر المتألهین)، محمد بن ابراهیم، المبدأ والمعاد، تصحیح سید جمال الدین آشتیانی، انجمن حکمت و فلسفه ایران، تهران، سال ۱۳۵۴ ش.

طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه سید محم باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، سال ۱۳۷۴ ش.

ابن فارس، ابی الحسن احمد بن فارس ابن زکریا، معجم مقاییس اللغة، به تحقیق عبد السلام محمد هارون، انتشارات مکتب الاعلام الاسلامی، بی جا، سال ۱۴۰۴ هـ ق.

سجادی، سید جعفر، فرهنگ معارف اسلامی، انتشارات شرکت مولفان و مترجمان ایران، تهران، سال ۱۳۶۶ ش، چاپ دوم.

دامغانی، حسین بن محمد و کریم عزیز ی نقش، قاموس قرآن در وجوه ولغات مشترک در قرآن کریم، انتشارات بنیاد علوم اسلامی، (بی جا)، (بی تا)، چاپ اول.

محمد بن ابی بکر، روضة المحبین، دار عالم الکتب، بیروت، بی تا.
دشتی، محمد، موضوعات مسابقتی نهج البلاغه، انتشارات امیرالمومنین علیه السلام، قم، سال ۱۳۷۷ ش، چاپ دوم.

علاء الدین هندی، علی المتقی ابن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال، تصحیح: صفوة السقاء، مکتبة التراث الاسلامی، بیروت، سال ۱۳۹۷ هـ-ق.

ابن طاووس، علی بن موسی، فلاح السائل و نجاح المسائل، بی نا، قم، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.

الحسینی الفیروز آبادی، سید مرتضی، فضائل الخمسة من الصحاح الستة، انتشارات الاعلمی للمطبوعات، بیروت، لبنان، سال ۱۴۰۲هـ-ق، چاپ چهارم.

جوادی آملی، عبدالله، اسرار عبادت، انتشارات الزهراء، بی جا، سال ۱۳۷۰ش، چاپ سوم.

لاری، مجتبی موسوی، رسالت اخلاق در تکامل انسان، انتشارات جهان آرا، (بی جا)، (بی تا).

بحرانی، کمال الدین ابن میثم، شرح نهج البلاغه، محمد رضا عطایی، آستان قدس رضوی،

مشهد، (بی تا).

فیض الاسلام، علی نقی، ترجمه و شرح نهج البلاغه، ناشر فقیه، (بی جا)، (بی تا).

زمانی نجف آبادی، مصطفی، نهج البلاغه از دیدگاه قرآن، پیام اسلام، بی جا، بی تا.

لاهیجانی، محمد باقر نواب، شرح نهج البلاغه، میراث مکتوب، تهران، سال ۱۳۷۹ش.

نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، چاپ: اول، ۱۴۰۸ق.

آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم ودررالكلم (مجموعه کلمات قصار حضرت علی)،

مترجم: محمد علی الانصاری، انتشارات چاپ قسمت، تهران، بی تا.

